سیر تاریخی پیدایش و تحول برنامه‌ریزی اجتماعی

علی حاج یوسفی*: دکترای برنامه ریزی توسعه؛ دانشیار گروه آموزشی مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران ولنجک بلوار دانشگاه خیابان کودکیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

واژگان کلیدی

برنامه ریزی اجتماعی

مهندسی اجتماعی

نیازهای اجتماعی

تحولات اقتصادی و اجتماعی

* نویسنده مسئول

نوع مطالعه: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۰۵/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۰۶/۱۶

چکیده

مقدمه: از دیدگاه تاریخی، برنامه‌ریزی اجتماعی به نظریه‌های فلسفه اجتماعی و توسعه علوم اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد. اما بعد از جنگ جهانی اول بنا به ضرورت‌های اجتماعی زندگی اجتماعی و معضلات نو ظهور جوامع اروپایی الگوهای اولیه برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی کمتر به مبانی نظری و نظریه پردازی توجه داشتند و در شرایط نابسامان آن روزگار بیشتر از نیازهای اجتماعی و فنون و اصول علوم مهندسی الحام می‌گرفتند. در این مطالعه مهندسی اجتماعی و سیر پیدایش و تحول برنامه‌ریزی اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

روش: این مطالعه به روش مرور سیستماتیک انجام گرفت. بدین منظور مقالات،کتاب‌ها و اسناد مرتبط با مهندسی اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی، مددکاری اجتماعی جامعه‌ای،توسعه اقتصادی اجتماعی و سیر توسعه و تحول آن‌ها مورد بررسی و انتخاب قرار گرفتند. در نهایت در این مرور سیستماتیک ومنظم مجموعاً از هفده (کتاب، مقاله و سند) استفاده شده است.

نتایج: مهندسی اجتماعی کوششی علمی و مهندسی برای تجزیه و تحلیل واقعیات اجتماعی و تهیه طرح و نقشه‌ای برای بهبود جامعه آینده و جلوگیری از مشکلات اجتماعی در زندگانی جامعه آینده بوده است. در اوایل دهه چهل و پنجاه میلادی مهندسی اجتماعی در کنار برنامه‌ریزی‌های فیزیکی-کالبدی و شهرسازی رواج داشت. اما در عمل کارشناسان متوجه شدند که پدیده‌های اجتماعی به مثابه واقعیات زندگی اجتماعی خیلی پیچیده‌تر از پدیده‌های فیزیکی و طبیعی‌اند و نمی‌توان بسادگی، بدون شناخت کلید عوامل و عناصر متعدد و گوناگون زندگی اجتماعی مسائل و معضلات جامعه را بدرستی شناسای کرد، و نمی‌توان روابط پیچیده مشکلات اجتماعی را با برقراری روابط ریاضی و مهندسی شناخت و ارزیابی کرد. بعلاوه اصولاً مهندسی اجتماعی قادر نیست در دنیای واقعیات مدلی را بوجود آورد، که تمام متغیرهای اجتماعی و غیر اجتماعی را در آن بگنجاند. بنابراین کارشناسان در عمل "مهندسی اجتماعی" را به کنار گذاردند و اصول و فنون برنامه‌ریزی اجتماعی را برای شناخت جلوگیری از مشکلات خرد و کلان اجتماعی حال و آینده، بمنظور تهیه طرح و نقشه بهبود جامعه فردا با طرح و اجرای نقشه‌های دقیق و منطقی به کار گرفتند. بعد از جنگ دوم جهانی، به‌موازات تحولات عمیق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و از همه مهمتر رشد وتوسعه صنعتی و روند شهرنشینی و پیدایش کلان شهرها و بروز معضلات و مشکلات اجتماعی پیچیده از یک سو، رشد و توسعه علوم اجتماعی و دانش برنامه‌ریزی و مدیریت، از سوی دیگر، ضرورت توجه به دانش برنامه‌ریزی اجتماعی، چه از طرف مقامات و نخبگان سیاسی دولت‌ها و چه از طرف نهادهای اجتماعی بالا گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری: در واقع در طول چند دهه گذشته (بعد از جنگ جهانی دوم) برنامه‌ریزی اجتماعی از مجموعه‌ای از روش‌ها و فنون کاربردی برای طراحی طرح و نقشه اجتماعی، به سطح یک دانش متعالی میان رشته‌های علوم اجتماعی و اقتصادی و مددکاری اجتماعی ارتقاء یافته است. امروز تجارب برنامه‌ریزی اجتماعی در کشورهای جهان نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی اجتماعی بنا به ماهیت خویش، بیش از هر عامل دیگری، از شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر جامعه‌ای تاثیر می‌پذیرد. بنا براین روش‌ها و فنون، به خودی خود نقش تعیین کننده‌ای در عرصه برنامه‌ریزی ندارد.

نحوه استناد به مقاله: علی حاج یوسفی. سیر تاریخی پیدایش و تحول برنامه‌ریزی اجتماعی. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹٤؛ ٤ (۲): ۵۹-۵۰

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

Summery Social Planning History and Development

Ali Hajyousefi*: Ph.D. in Development Planing, Assistant Professor of Social Work Department, University of Social welfare and Rehabilitation

Abstract

Introduction: From historical approach, social planning comes from social philosophy theories and development of social sciences of the late 19th century. After the World War I because of unorganized situations of the European countries, the first models of social development planning paid less attention to basic theories and used engineering principles and techniques. So the aim of the paper is to review social engineering and development of social planning.

Method: Systematic review is used in this paper as a research method. Thus different documents as papers and books related to social engineering, social planning, social work and socioeconomic development were reviewed. Finally researcher used 17 documents in the study.

Results: Early 1940s and 1950s social engineering was a scientific attempt to analysis the reality of society, planning for developing the future and preventing social problems. But it was revealed that it's not possible to analysis and assess complex relationship between social problems by mathematical models and it couldn't make comprehensive model to cover all social and nonsocial variables. So practically social engineering was put aside and social planning techniques and principles was mentioned in academic views. After World War II, along with social, economic and political evolutions, considering social planning was seemed to be necessary.

Conclusions: In the last decades, social planning consists of practical methods and techniques and becomes as an independent knowledge among social and economic sciences and social work. Nowadays experiences of different countries reveal that according to the nature of social planning, it is completely influenced by social, economic and political situation of each society, thus its methods and techniques aren't significant factors by themselves.

Keywords

Social Planning

Social Engineering

Social Needs

Socio-economic Development

*Corresponding Author

Study Type: Case study
Received: 23 Jul 2015
Accepted: 07 Sep 2015

Please cite this article as follows: Hajyousefi A. Summery Social Planning History and Development. Quarterly journal of social work. 2015; 4 (2); 50-59

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

مقدمه

در ابتدای قرن بیستم ضعف مبانی نظری از یکسو و بروز مشکلات گوناگون و پیچیده اجتماعی در فرآیند توسعه از سوی دیگر، از دلایل عدم پیشرفت برنامه‌ریزی اجتماعی خاصه در جوامع در حال توسعه بوده است.

در نیمه دوم قرن بیستم نیز به دنبال تحولات اجتماعی، سیاسی و فکری که در کشورهای پیشرفته غربی روی داد، برنامه‌ریزی اجتماعی توانست از نظر مبانی و اصول وفنون و رویکردها، به پیشرفت شایان توجهی دست یابد.

بدینسان در طول قرن بیستم، برنامه‌ریزی اجتماعی بر پایه نظریه‌های اجتماعی توسعه و دگرگونی‌های بنیادی در تفکرات فلسفی و اجتماعی از لحاظ ساز وکار، رویکردها و فلسفه اجتماعی و روش‌شناسی تحولات شگرفی پیدا کرده است.

به طوری که بر اساس رویکردها و ساز وکارها، چند مرحله متفاوت را در شیوه و سازوکار برنامه‌ریزی اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. **مرحله نخست:** در فاصله دو جنگ اول و دوم جهانی برنامه‌ریزی اجتماعی در سطح کلان سیاست‌گذاری دولت‌های پای‌بند به اصول و مبانی "دولت سوسیال دموکراسی" و در سطح خرد نیز برای جلوگیری از مشکلات اجتماعی جامعه از طریق نهادهای مردمی و جامعه مدنی و با برخورداری از دانش کارشناسان علوم اجتماعی و مددکاری اجتماعی به کار گرفته شد. بنابراین دو رویکرد متفاوت در سطح کلان و خرد جامعه عامل پیشرفت برنامه‌ریزی اجتماعی بوده است.

مرحله دوم: در سطح کلان مقامات و نخبگان و دانشوران وکارشناسان و سازوکارهای حکومتی و رویکردهای اجتماعی دولت‌ها نقش اساسی داشته است. در مقابل برنامه‌ریزی اجتماعی در سطح خرد، یعنی در سطح جامعه و مردم، جامعه مدنی مراتب آزادی و دموکراسی و آگاهی مردم و کارکرد نهادهای اجتماعی و مددکاران اجتماعی و کارشناسان داوطلب کارهای اجتماعی از طریق نهادهای مردمی و محلی با شیوه‌های دموکراتیک بهره‌گیری شده است.

به طورکلی در نیم قرن گذشته، در اروپای غربی به‌ویژه کشورهای اسکاندیناوی (سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک) و فرانسه و آلمان و انگلیس در مراکز پژوهشی و حرفه‌ای و دانشگاهی و نیز نهادهای پژوهشی وابسته به سازمان ملل متحد، تحقیقات پردامنه‌ای درباره فلسفه و رویکردها و سازوکارها و فنون و روش‌شناسی برنامه‌ریزی صورت گرفته است، و از دهه شصت تا کنون، این تحقیقات پایدار باعث پیدایش جهان بینی و رویکردها و کاربرد روش‌ها و فنون متفاوتی در برنامه‌ریزی اجتماعی سطوح خرد و کلان شده است. از جمله دستاوردهای علمی تحقیقات انجام گرفته، ساختن نظام "حسابداری اجتماعی" و "انتقالات مالی اجتماعی" و "شاخص‌های اجتماعی" است.

از دهه هفتاد میلادی، بعد از گردهمایی‌های بین المللی، به ویژه گردهمایی کارشناسان در کشور دانمارک، برنامه‌ریزی اجتماعی از جهات علمی و روش‌شناسی و ضرورت به کارگیری آن در کشورهای در حال توسعه پیشرفت شایانی کرد. در دهه آخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست ویکم جهان بینی و رویکرد برنامه‌ریزی اجتماعی دستخوش تحولات بنیادی شده است.

از دیدگاه اندیشه‌ورزان اجتماعی امروز، برنامه‌ریزی اجتماعی یک سازوکار بوروکراتیک و دولتی نیست، بلکه یک سازوکار است که برای رشد آزادی، سلامت، آرامش، آسایش و حیثیت انسانی به دست مردم و در نهادهای مردمی(غیر دولتی) صورت می گیرد، و هدف راهبردی آن در جهت خودگردانی جوامع انسانی و بکارگیری اصول و مبانی عقلانیت در زندگی اجتماعی است.

پیداست این برنامه‌ریزی اجتماعی متکی بر جنبش جامعه مدنی و کثرت‌گرایی و یک فرایند دموکراتیک در درون جامعه و پایین‌ترین اقشار است. در واقع برنامه‌ریزی اجتماعی حمایتی و پاسخگو و مغایر با حرکت نخبه‌گرایی (و فن سالاری) است. بی‌شک مددکاران اجتماعی بر پایه فلسفه وجودیشان در این حرکت اجتماعی و مدنی نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارند که در مباحث برنامه‌ریزی از نقش و سهم آن‌ها گفتگو خواهدشد.

به هر روی، درآغاز قرن بیست و یکم، رخدادهای اجتماعی و سیاسی هرآسناکی مانند تروریسم و ظهورگروه‌های افراطی مذهبی و ناسیونالیستی در گوشه و کنار دنیای پر آشوب و تحقق دهکده جهانی به مدد رسانه‌ها و وسایل جدید ارتباطی و پریشانی اندیشه‌ها اجتماعی و سیاسی در جهان دوقطبی، شرایط پیچیده‌ای برای رشد و توسعه برنامه‌ریزی اجتماعی، که انسانی‌ترین سازوکار تصمیم‌گیری جمعی است، بوجود آورد، که بدون شک در آینده نزدیک جهان

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

بینی و رویکـرد نوینی هـادی برنامه‌ریزی اجتماعی خواهد شد.

روش

این مطالعه به روش مرور سیستماتیک انجام گرفت. بدین منظور مقالات،کتاب‌ها و اسناد مرتبط با مهندسی اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی، مددکاری اجتماعی جامعه‌ای،توسعه اقتصادی اجتماعی و سیر توسعه و تحول آن‌ها مورد بررسی و انتخاب قرار گرفتند. در نهایت در این مرور سیستماتیک ومنظم مجموعاً از هفده (کتاب، مقاله و سند) استفاده شده است.

پیدایش رویکرد دولت رفاه و برنامه‌ریزی اجتماعی: جنگ دوم جهانی با ابعاد عظیم‌تر از جنگ اول جهانی باعث ویرانی شهرها و از هم‌پاشیدگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی اغلب کشورهای جهان شد، در نتیجه وظیفه بازسازی اقتصادی و کالبدی و اجتماعی کشـورها پیش از پیش در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت و اقدامات بخش عمومی در زمینه برنامه‌ریزی ملی، منطقه‌ای و شـهری به نحو بی‌سـابقه‌ای گسـترش یافت. در واقع جنگ جهانی دوم زمینه تکامل یافتن فرایند آمیختگی اقتصاد، جامعه و سیاسـت را فراهم آورد. همه دولت‌های اروپایی مسئولیت اداره اقتصاد وکنترل جامعه را طی دروان جنگ بر عهده گرفتند، و پس از جنگ نیز ادامه دادند. در عین حال، هم اروپای غربی و هم اروپای شـرقی اتفاق نظر داشـتند که توسـعه اقتصادی را می‌توان و باید "برنامه‌ریزی" کرد. از جهت نظری، نظرات اقتصادی "کینز" در غرب و تجربه سوسیالسیم شوروی در شرق، نوید دهنده شیوه‌های موثرتر مدیریت اقتصادی بود.(۱)

پس از جنگ دوم جهانی با تاسـیس سـازمان ملل متحـد و پا گرفتن نهادهای مختلف بین المللی، موضوع با سـازی اقتصادی-اجتماعی کشورها، جنبه جهانی به خود گرفت و برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی و اجتماعی ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد و الگوهای موفق برنامه‌ریزی ملی به الگوهای جهانی بدل شد. از جمله می‌توان به "طرح مارشال" در غرب و " طرح شورای کمک‌های اقتصادی متقابل" در شرق اشاره کرد.

از مهمترین نتایج سیاسی و اجتماعی جنگ دوم جهانی پیدایش و رواج مفهوم "دولت رفاه" در جوامع غربی است.

اسـاس دولت رفاه، گسترش حقوق شـهروندی(حقوق مدنی، حقوق سیاسـی، و حقوق اجتماعی است). دولت رفاه در جایی وجود دارد که سـازمان‌های حکومتی برای کسـانی که توانایی تامین زندگی خـود را به قدر کافی از طریق اشـتغال مفید ندارند (بیکاران، بیماران، ازکار افتادگان و کهنسالان) مزایای مادی فراهم می‌کنند. شالوده‌های دولت رفاه در بریتانیا در دهه هزار و نهصد وسـی، تا اندازه زیادی در نتیجه سیاسـت‌های حزب کارگر که بلافاصله بعد از جنگ انتخاب گردید، نهاده شـد. همه دولت‌های غربی امروزه خدمات رفاهی گسترده‌ای دارند، از سوی دیگر در بسیاری از کشورهای فقیرتر جهان این مزایا تقریباً وجود ندارد.(۲)

در دهـه هـزارو نهصد هفتاد کارآمدترین دولت رفاه با وظایف گسـترده درکشـورهای اسـکاندیناوی و سـپس در کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان، بلژیک، هلند، کانادا، اتریش و... سازماندهی شد.

از مهمتریـن تحولات دهه آخر قرن بیسـتم که تاثیری عمیق در نظریه‌ها و روش‌های مربـوط به برنامه‌ریزی و مدیریت عمومی ایجاد کرده است، می‌باید ازظهور"لیبرالیسم نو"، "فروپاشی شوروی" و "احیای سوسیال دموکراسی" یاد کرد.(۳)

ظهور لیبرالیسـم نو(نئولیبرالیسـم) برنامه‌ریزی اجتماعی: در اروپای غربی تجربه دهه‌های هزار و نهصد و هفتاد و هزار و نهصد و هشتاد، در زمینه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی-اجتماعی، بطور کلی با تجارب دهه‌های هزار و نهصد و پنجاه و هزارو نهصد و شصت تباین داشت. در شوروی، نیز در حدود سال‌های هزار و نهصد و شصت نخستین انتقادات جدی، نسـبت به نظام برنامه‌ریزی بی‌انعطاف (آمرانه) و مبتنی برشـاخص‌های صرفاً کمی مطرح شـد و انجام برخی اصلاحات در دستور کار دولت و حزب کمونیست قرار گرفت. بنابراین، کم‌کم اعتماد به برنامه‌ریزی اقتصادی، خواه بر طبق الگوهای کینزی غربی و خواه مبتنی بر الگوی متمرکز شوروی رو به ضعف نهاد و اعتقاد به این که جامعه و سیاسـت را هم می‌توان به روش‌های مشـابه تدابیر اقتصادی"اداره" کرد نیز به شدت سست شد. در چنین شرایطی بود که جستجوی روش‌های اصلاحی و جایگزین، برای برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه، به صور مختلف گسترش یافت.(۴)

در دهه‌های هزار و نهصدو هفتاد و هزارو نهصد و هشـتاد در کشورهای پیشرفته، نظریه"کینز" در زمینه مداخله دولت در امور اقتصادی که در دوران توسـعه اقتصادی پس از جنگ، آشـکارا کارکرد مناسبی داشت، در آواخر قرن بیستم

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

مـورد تردید، اقتصـاد دانان و مدیران اقتصادی قـرار گرفت. در این دوره رویکرد به سوی لیبرالیسم اقتصادی بود که بنام نحله "لیبرالیسم جدید" مشهور شده است.

مبانی فکری و نظری لیبرالیسـم جدید، بر عقاید و نظریه‌های اقتصاد دانانی مانند فریدریک فن هایک و پروفسور میلتون فریدمن اقتصاددان نامی آمریکایی پایه‌ریزی شـده است. رویکرد نظری لیبرالیسم جدید عدم دخالت دولـت در امور اقتصادی و طـرد برنامه‌ریزی متمرکز، بعنوان عوامل محدود کننده آزادی و نوآوری فردی و حمایت کامل از دموکراسی و قوانین بازار آزاد است.

بطورکلی اکثـر اقتصاددانان غربی از منتقدان سـر سـخت اقتصاد سوسیالیستی هسـتند. و رویکرد این دانشـمندان، راه را برای احیای لیبرالسیم اقتصادی و سیاسی هموار ساخت. بدون شک رویکردهای لیبرالیسـم جدید، "به احیای اندیشـه سوسیال دموکراسـی نوین نیز کمک کرده است."(۵)

از نظـر تحلیل‌گران علوم سیاسـی و اجتماعی، پیدایش "لیبرالیسـم نو" در دهه هـزار و نهصد و هفتاد، نوعی واکنش در برابر برنامه‌های دولت رفاهی و مقابله با مداخله دولت‌ها در امور اقتصادی است.(۶)

اگرچه جنبش لیبرالیسـم نو در شرایط بحرانی هزار و نهصد هشتاد پیروزی‌های نسبتاً چشمگیری در اروپا و آمریکا به دست آورد، ولی خیلی زود معلوم شـد که قوانیـن بازار آزاد و نظـام طبیعی، به هیچ وجه نمی‌تواند به مسـایل پیچیده دنیای معاصر پاسخ گوید. به همین دلیـل در کمتر از یک دهـه این جنبش در برابـر نقدهای کوبنده و جنبش‌های جدید اجتماعی، ناگزیر به عقب نشـینی شـد. گسـترش اندیشه‌های جدید در مورد "جامعه مدنی"، "کثرت گرایی" و "سوسیال دموکراسی نوین" چشم اندازهای جدیدی را در عرصه تحولات آتی جوامع بشـری گشوده اسـت، که به نوبه خود مستلزم باز اندیشی در مفهوم دولت و وظایف آن، و نیز باز اندیشی در الگوی برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی است.(۷)

به رغم کامیابی‌های نسبی در رشد اقتصادی، مشکلات برنامه‌ریزی اقتصـادی- اجتماعی، تقریبـاً در تمام بلوک شـرق، در دهه هزار و نهصد و هشـتاد رو به وخامت نهـاد و ضرورت اصلاحات عمیق‌تر و اساسی‌تر را مطرح ساخت. این اصلاحات با روی کار آمدن میخائیل گورباچف در شـوروی، ابعاد بسیار وسـیع پیدا کرد که سر انجام به فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی و اردوگاه شرق منجر شد.(۸)

گورباچف رهبر اصلاحات شـوروی در اواخـر دهه هزار و نهصد و هشـتاد کتابی نوشـت و مبانی فکری و اصـول اصلاحات خود را به نام "پررستریکا" بیان داشـت. او ابتدا به مشکلات اقتصاد و جامعه شـوروی اشـاره می‌کند و ضرورت اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسـی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. او در جایی می‌نویسد:

"هدف این اصلاحات که طی دو یا سه سال آینـده به جای رهبری اقتصادی بیش از حد متمرکز، که متکـی بر فرامین عمل می‌کند، روشی مورد عمل قرار گیرد که آمیزه‌ای از تمرکز دموکراسی و خودگردانی باشد."(۹)

در همـان کتـاب می نویسـد: "مترصدیم که رویـه دموکراسـی را در برنامه‌ریزی به کار بریم. این بدان مفهوم اسـت که تنظیم برنامه‌هـا نه فقط بنا به اصـول بلکه واقعاً در داخل موسسه (نهادها) و همبستگی کارگری آغاز گـردد... می‌خواهیم برای برنامه‌ریزی توسـعه اقتصـادی- اجتماعـی در تمامـی مراحل امکان آگاهی عموم را فراهم آوریم و بحثی گسـترده در زمینه مسایل اداره امور دولت و مناطق، مسـایل اقتصـادی، علمی، فنی و محیط زیست را برانگیزیم."(۱۰)

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شـرق، تغییراتی بنیادی در نظام اقتصادی و سیاسی جهان پدید آمد. از جمله نظریه‌های مربـوط بـه اقتصـاد و مدیریـت، چـه در کشورهای سرمایه‌داری و چه در کشورهای سوسیالیسـتی، ونیـز در کشـورهای جهان سـوم مورد بازنگری و بازسازی عمیق قرار گرفت.(۱۱)

از ایـن زمـان بـه تدریـج احـزاب چپ در سراسـر جهـان بـه بازنگـری و اصلاح اهـداف و سیاسـت‌های کلان خـود روی آوردند و به نوعی تلفیق میان "سوسیالیسـم" و "دموکراسـی" متمایـل شـدند. ایـن پدیده جدیـد، به صورت نوعی "سوسـیال دموکراسـی نوین" در حال گسترش است.(۱۲)

جنبش سوسیال دموکراسی نوین:

پـس از فروپاشـی نظـام سوسیالیسـتی- مارکسیسـتی اردوگاه شـرق در سال هزار و نهصـد و هشـتاد و نـه لیبرالیسـم جدید پدیدار شد و به موازات آن اندیشه سوسیال دموکراسـی نیز در اروپا مورد بازسـازی و اصـلاح متناسـب بانیازهـای جامعه جدید

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

قـرار گرفـت. دراین دوره احـزاب میانه و چپ‌گرای کشـورهای اروپایی مانند آلمان، فرانسـه، انگلسـتان سـوئد و نروژ و سـایر کشورهای سوسیال دموکراسی، گرایش‌ها و رویکردهـای اجتماعـی جدیـدی پیـدا شـد. به طور کلی می‌تـوان گفت، رویکرد جدید احزاب سوسـیال دموکرات اروپایی به جـای تاکید بر نقش محـوری دولت در امـور اجتماعی و اقتصادی، برای نخسـتین بار بـه موضوع‌های مهمی ماننـد کارایی و بهره‌وری اقتصادی، دموکراسی مشارکتی، توسـعه منطقه‌ای و محلی و تمرکز زدایی و اتکا به نیروهای مردمی جامعه مدنی و توجه درخور به محیط زیسـت طبیعی و انسانی و توسعه انسانی و اجتماعی توجه نشان دادند. امروزه بسـیاری از متفکران و جامعه‌شناسان از رویکرد جدیدسوسـیال دموکراسـی به مثابه"راه سوم" یاد کرده‌اند که نه با سوسیال دموکراسـی گذشـته سازگار اسـت و نه با لیبرالیسم جدید.(۱۳)

جامعه و دولت در آغاز قرن بیست یکم: به موازات تحولات گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسـی در چند دهه گذشـته، باعـث تغییـرات سـاختاری و رویکـردی در بـاره وظائف و نقش دولـت و جامعه و از همـه مهمتـر وظائف بخـش عمومی و شـیوه‌های مدیریت جامعه پدیدار شده که بـه نوبه خود مفاهیـم و نظریه‌ها و الگوهای برنامه‌ریزی و مدیریت توسـعه اجتماعی و عمران و سـازندگی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

بحران مشـروعیت دولت: در دو سه دهه اخیر، در کشـورهای غربی، ساختار و عملکرد دولت و نارسایی آن در پاسخگویی به نیازهـای جدیـد اقتصـادی، اجتماعی، فرهنگی به شـدت مـورد انتقـاد متفکران اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. یکی از نظرات انتقادی به "نظریه پرمسـئولیت بودن دولت" معروف شـده است. طبق این نظریه دولت‌هـا به تدریج وظایف هرچه بیشـتری را در زمینه اداره جامعه، از جملـه مالکیت و مدیریت عمومی صنایـع، حمل و نقل، خدمات رفاهی و اجتماعی و غیره بر عهده گرفته‌اند، که بسیار فراتر از توانایی مالی و اداری آن‌ها سـت. روی کار آمدن احزاب راست‌گرا در دهه هزار و نهصد و هشتاد در کشورهای بزرگ غربی(تاچر در انگلستان، هلموت کهل در آلمـان و ریگان در آمریکا) بیان نوعی رویگردانی از سیاست‌های جمع‌گرا (سیاسیت‌های اجتماعی) بوده که در عمل به کاهش وظایف عمومی دولت و هزینه‌های رفاه عمومی منجر شـده است.(۱۳)

نظریه معروف انتقادی دیگر، به نام "بحران مشروعیت دولت" توسط فیلسوف و متفکر اجتماعی آلمان "یورگن هابرماس" مطرح شده که در تحولات فکری معاصر دنیای غرب بسـیار تاثیر گذار بوده است. طبق این نظریه، اگر چه مداخله دولت در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه برای حفظ نظام جامعه ضروری اسـت، اما در شـرایط تسلط سـرمایه‌داری خصوصی، وظایف دولت‌ها در عمل با انواع تعارض و ناکامی روبرو است.

"هابرماس" مشـخصه سرمایه سرمایه‌داری مدرن را سیطره دولت بر اقتصاد و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی می‌داند. از نظر وی مداخله دولت و متعاقب آن رشـد خود ابزاری، به نقطه خطرناکی رسیده، تا جایی که ممکن اسـت امر سـازماندهی اجتماعـی و تصمیم‌گیری به رایانه‌هـا واگذار گـردد، و از عرصه بحث عمومی خارج شـود. این روند یک وضعیت بحرانی در جامعه سـرمایه‌داری ایجاد کرده است که خود شـامل سـه نوع بحران یعنـی "بحران اقتصـادی"، "بحران عقلانیـت" و "بحـران اجتماعی" اسـت. بحران عقلانیت در سـطح یکپارچگـی اجتماعی به صـورت "بحران مشـروعیت دولت" بروز می‌کنـد. اگر دولت نتواند راهبردهای مناسـب را برای آشـتی دادن منافـع متضاد (عمومـی و خصوصی) پیدا کند، مشـروعیت خود را از نظر مردم از دسـت خواهد داد و در انجام وظایف خود شکسـت خواهد خورد. این بحران را به سـادگی می‌توان در شعارهای سیاسی دولت ریگان در آمریکا و تاچر در انگلسـتان مشاهده کرد. همچنین بعضی از جنبش‌های جدید "جوانان" و جنبش زنان و محیط‌زیست و ضد قدرت هسـته‌ای را می‌توان نشانه‌های نوعی بحران مشروعیت به شمارآورد.(۱۴)

جامعـه مدنی و کثرت‌گرایی: مفهوم "جامعـه مدنی"، اگرچه در رونـد تحولات سیاسـی و فکری، تطور بسـیاری بـه خود دیده، ولی امـروزه این مفهوم در علوم اجتماعـی، معمولاً در مقابل دولت بـه حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شـود کـه فارغ از دخالت قدرت سیاسی اسـت و مجموعه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی(غیرخصوصی) را در بر می‌گیرد.(۱۵)

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

به نظر متفکـران اجتماعی امروز، دولـت و جامعه مدنی در عرصه جدید می‌باید در مشـارکت آگاهانـه و ارادی با هم عمل کنند و در جریان حیات اجتماعی هریک کار دیگری را آسـان کرده و درعین حـال به مثابه یـک عامل نظارتی نسـبت به دیگری عمـل کند. در رویکـرد جامعه مدنـی "اجتماع محلی" یک سیاسـت و ابزار جدید اجتماعی است.

"اجتماع محلی" در این رویکرد جدید، تلاش برای بازسازی اشکال قدیمی همبسـتگی محلی نیسـت. بلکه به منابع و امکانات و وسـایل عملی پیشـبرد نوسـازی اجتماعی و مادی محلات، شـهرها و منطق محلی توجه دارد.

بـه طور کلی بسـیاری از متفکران و دانشـوران توسـعه اجتماعی برای بازسـازی حیات جامعه مدنی این شـرایط را ضروری می‌دانند: - مشـارکت ارگانیک حکومت و جامعه مدنی.- بازسـازی اجتماعی حیات اجتماعات محلی و مردمی از طریق ابتکارات محلی. -حفاظت از حوزه عمومی و توسـعه اجتماعی محلی. -ترویج کار داوطلبانه و مردمی در کنار بخش عمومی و خصوصی. -پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در سطح اجتماع محلی.

پرورش خانـــواده دموکراتیک و اجتماع‌گرا: یکی دیگر از گرایش‌های فکری و سیاسـی غرب که تاثیـری روز افزون بر تحول سـاختار و عملکرد دولت ایفاء کرده اسـت، الگوی "پلورالسـیم" یا تکثـر منابع قدرت اجتماعی اسـت که نه تنها بـه نفی هر نوع قدرت متمرکز نظر دارد، بلکه به نقد دموکراسی سنتی نیز می‌پردازد. از نظر پلورالیسم، وجود گروه‌های متعدد قدرت ویژگی جامعه مدرن است، که هم لازمه دموکراسی و آزادی است و هم شیوه‌ای واقعی و عملی برای توزیع قدرت و مدیریت هماهنگ جامعه محسـوب می‌شـود. همچنین در نظریه پلورالیسـم "کثرت‌گرایی"، "مشارکت گروهی" در سیاسـت به جای مشـارکت فردی از اهمیت اساسی برخوردار است. به طور کلی، به موجب الگوی پلورالیسـم در جامعه‌شناسی سیاسی، قـدرت اجتماعی در جامعه مـدرن تمایل به تفـرق دارد و منابع آن متعدد و متکثر اسـت و مقولاتی چون ثروت، حیثیت اجتماعی، نفوذ مذهبـی، تحصیلات، اطلاعـات، کنترل بر وسـایل ارتباطی را دربر می‌گیرد.(۱۶)

هابرمـاس متفکر آلمانی معتقد اسـت که در جامعه سـرمایه‌داری کنونـی، حوزه عمومـی با تهدیدات و موانع جدی روبرو اسـت. در تازه‌ترین مرحله سرمایه‌داری(سـرمایه‌داری واپسین)، افزون بر امکان بحران اقتصادی، سـه روند بحران‌زای دیگر نظام اجتماعی را تهدید می‌کند که او آن‌ها را "بحران عقلانیت"، "بحران مشـروعیت دولت" و "بحران انگیزش" می‌نامید. بدینسـان در آسـتانه قرن بیست و یکم در جوامع غربی، مفهوم و نقش تاریخی و سـنتی دولت و ملت مورد بازنگری اسـت. طرفـداران جامعـه مدنی معتقدنـد کـه از یک سـو، تامیـن آزادی، فردیـت و حفظ کثرت‌گرایـی در جامعه با دخالت دولت ناسـازگار اسـت، و از طرف دیگـر، تحقق جامعه مدنـی و حفظ امنیت و انتظـام آن بدون نوعی نظارت جمعی غیر ممکن است.

در ایـن شـرایط، تنها راه واقعـی و عملی برای وصول به جامعه مدنی ایجاد دگرگونی در سـاختار و کارکرد دولت و سازماندهی نقش آن در حیات ملی به نحوی اسـت که بتوانـد با اهداف و وظائـف جامعه مدنی و هویـت ملی سـازگار و هماهنگ باشـد. از این دیدگاه، دیگر دولت نمی‌تواند به عنوان نماینده طبقات قدرتمنـد ویا حتی اکثریت منفعـل جامعه عمـل کند، بلکـه می‌باید به عنوان هماهنگ کننده و ناظر، تامین کننده و حافظ منافع همه گروه‌ها و نیروهایی باشد کـه در تحقـق جامعه مدنـی و هویت ملی نقش دارند.(۱۷)

در عرصـه کشـورهای در حال توسـعه، شرایط کاملاً متفاوت است. از یک سو فقر فرهنگی و مادی و از سـوی دیگر سـاختار سیاسی و اداری ناکارآمد با مدیریت آمرانه از بـالا و فقدان نظریه‌هـای اجتماعی بومی و وجود سـازوکارهای وابسـتگی، محیطی را پدیـد آورده که طبقه متوسـط مبتکر و خلاق (کارآفرین‌ها) و روشـنفکران متعهد و اندیشـه ورز یا اصلاً رشـد نمی‌کنند، و یا در فراز و فرودهـای زندگی اجتماعی فاقد اهلیت‌اند. در کشورهای در حال توسعه در میان فقر و محرومیت، عدم امنیت اجتماعی و سیاسـی و نظام‌های خودکامه و استبدادی و نابرابری‌هـای اقتصادی-اجتماعـی و ناکارآمـدی نظـام سیاسـی و اقتصادی در محیط نابسامان و آشفته غوطه‌ورند.

در این کشورها، جامعه مدنی امکان رشد و شکوفایی ندارد، مردم و نخبگان فرهنگی و سیاسی متعهد و مستقل از حقوق اجتماعی

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

و سیاسی بی‌بهره‌اند، و بخش بزرگی از تحصیل کرده‌ها در شمار بوروکرات‌های حکومتی می‌باشند...

طبقه و اقشار متوسط جامعه نقش تعیین کننده و سازنده‌ای در امور اجتماعی و سیاسی ندارند و اساساً روشنفکران و نهادها و احزاب سیاسی با چالش‌های بنیادی روبه رویند.

برنامه ریزی اجتماعی در جایگاه عقلانیت و خردگرایی: تحولات فکری و اجتماعی و سیاسی دنیای مدرن باعث شد، برنامه‌ریزی اجتماعی به معنای یک فعالیت نظری و عملی انسان به طور نهادینه بر شالوده خرد و عقلانیت و علوم و فنون جدید استوار شود. فلسفه برنامه‌ریزی اجتماعی بر این اعتقاد است که انسان دانش و ابزارهای کافی برای مداخله در روندهای طبیعی و اجتماعی را دارد و می‌تواند آن‌ها را در جهت اهداف و نیازهای خود سامان دهند. بنابراین نظریه‌های برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی، به طور مستقیم، مبتنی بر نظریه‌های فلسفی و اجتماعی است که به شناخت‌شناسی و روش شناسی علوم به‌ویژه علوم اجتماعی مربوط شود.

اما از نیمه دوم قرن بیستم، جریان‌های فلسفی و جنبش‌های اجتماعی مانند مکتب‌های فلسفی "نئوپوزیتویسم" و "پدیدارشناسی" و "نظریه عمومی سیستم‌ها" و از همه مهمتر "نظریه‌های اجتماعی توسعه" و جنبش محیط زیست در تحول و تطور اندیشه برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی تاثیرگذار بودند.

نظریه‌های اجتماعی توسعه: از دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک و حتی نئوکلاسیک، اصولاً مفهوم عام توسعه در معنای توسعه اقتصادی به کار می‌رفت و به همین دلیل شاخص‌های کمی مانند افزایش تولید ملی و درآمد ملی و نرخ رشد جمعیت و مانند این‌ها مورد توجه بوده است. اما در دهه هزار و نهصد و شصت تغییرات عمیقی در شیوه نگاه دانشوران اقتصادی و علوم اجتماعی به مفهوم "توسعه" و شاخص‌های اندازه‌گیری آن پیدا شد. پیدا است این نگرش جدید، اهداف و روش‌های برنامه‌ریزی توسعه را به سود توسعه اجتماعی بشدت تحت تاثیر قرار داد.

از مهمترین جریان‌های فکری و اجتماعی در این زمینه می‌توان از جنبش شاخص‌های اجتماعی (از هزار و نهصد و شصت) و مفاهیم "کیفیت زندگی"، "رفاه اجتماعی"، "عدالت اجتماعی"، "توسعه انسانی"، "فنون حسابداری اجتماعی" و محیط زیست و مانند این‌ها یاد کرد.

در دهه هزار و نهصد و نود برنامه‌ریزی اجتماعی در کنار برنامه‌ریزی اقتصادی به کار گرفته شد و شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی جایگاه محوری در برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه پیدا کردند. یکی از مظاهر عمده تغییر در مفهوم توسعه، تحولی است که در نحوه نگرش سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن در طول دو دهه اخیر نسبت به این مفهوم بوجود آمده است. در واقع سازمان ملل متحد از الگوی جدیدی برای توسعه حمایت می‌کند که فراتر از توسعه اقتصادی به "توسعه پایدار" نظر دارد. در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد زیر عنوان "گزارش توسعه انسانی" هزار و نهصد و نود و چهار با توجه به نیازهای همه جانبه مردم جهان و از جمله تامین امنیت اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی، الگوی جدید توسعه به صورت زیر معرفی شده است.

نظریه‌های توسعه اجتماعی: از دهه هزار و نهصد و شصت به بعد نارسایی‌های نظریه‌های توسعه اقتصادی موجب شد، تا جامعه‌شناسان و صاحبان نظر در علوم انسانی و اجتماعی وارد عرصه برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی شدند و جریان‌های فکری و اجتماعی در ارتباط با مسایل و چالش‌های توسعه، مفاهیم تازه‌ای مانند "کیفیت زندگی"، "رفاه اجتماعی"، "عدالت اجتماعی" و سپس مفاهیمی مانند "امنیت انسانی" و "توسعه انسانی پایدار" را کانون برنامه‌ریزی توسعه قرار دادند.

ابزارها و فنونی که از دهه هزار و نهصد و شصت در مراکز پژوهشی و دانشگاهی در باره آن‌ها پژوهش شده بود، رشد و توسعه یافت: مانند معیارهای اندازه‌گیری توسعه اجتماعی، شاخص‌های اجتماعی و ...

جنبش شاخص‌های اجتماعی در دهه شصت آغاز شد و شاید از ابتدای کار برجسته‌ترین پژوهش در این زمینه، کارهای "ریموند بائر" است که در هزار و نهصد و شصت و شش در اروپا منتشر شد. و در سال هزار و نهصد و هفتاد و سه در ایالات متحده آمریکا شاخص‌های اجتماعی در دوران ریاست جمهوری کندی به صورت رسمی تدوین و اعلام شد. از آن زمان، با حمایت سازمان ملل متحد به تدریج این حرکت علمی در سایر کشورهای جهان توسعه یافت. بدینسان در دهه‌های هفتاد، هشتاد و

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

نود کاربرد شاخص‌های اجتماعی به طور روز افزونی گسترش و تعمیق پیدا کرد و در دهه نود علاوه بر گستردگی دامنه شاخص‌های اجتماعی، شاخص‌های توسعه انسانی و شاخص‌های محیط زیست نیز در کنار شاخص‌های اجتماعی در اندازه‌گیری سطح و میزان توسعه بکار گرفته شد.

بحث و نتیجه گیری

همان طوری که در بالا اشاره شد. مفهوم رفاه اجتماعی یکی از مباحث و موضوع‌های اساسی اجتماعی است که از حدود دهه هزار و نهصد و شصت وارد جریان برنامه‌ریزی توسعه شد. طبق تعریف سازمان ملل متحد (هزار و نهصد و شصت و سه) رفاه اجتماعی دامنه وسیعی از فعالیت‌ها و برنامه‌هایی را دربر می‌گیرد که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد و جامعه به‌ویژه افراد آسیب دیده و محروم انجام می‌گیرد. از نظر کارشناسان علوم اجتماعی، خدمات اجتماعی زمینه عملیاتی مشخص و محدودتری از رفاه اجتماعی به حساب می‌آید.

بنابراین ابعاد اجتماعی توسعه که در واقع هدف نهایی توسعه است، بیش از بیش مورد توجه دانشمندان، مقامات توسعه کشورها و کارشناسان برنامه‌ریزی توسعه قرار گرفت و در فاصله سال‌های پایانی قرن بیستم وسعت و عمق بیشتری نیز پیدا کرد و ابزارهای اندازه‌گیری و فنون ساماندهی نیز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است.

در آغاز قرن بیست و یکم، بی‌تردید مفهوم رفاه اجتماعی وابستگی مستقیم و تنگاتنگی با عدالت اجتماعی پیدا کرد. در واقع امروز، تامین مشارکت و ارتباطات عمومی و اجتماعی و حرکت بسوی جامعه مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی، و خودگردانی بدون تامین عدالت اجتماعی ناممکن است. پیدایش رویکردهای جدید در برنامه‌ریزی اجتماعی مثل "برنامه‌ریزی بر محور جامعه مدنی" و یا برنامه‌ریزی اجتماعی بر محور عدالت اجتماعی بیانگر نگاه‌های نوی است که برنامه‌ریزی اجتماعی را بیش از بیش بسوی هدف‌های انسانی و آرمان‌های اخلاقی و همبستگی و انسجام مردمی که در گذشته کمتر به آن توجه می‌شد، سوق دهد.

امروزه جنبش جامعه مدنی به سوی برقراری ارتباط‌های نزدیک در حرکت هماهنگ جنبش‌های محیط زیستی، زنان و جوانان و توسعه اجتماعی و حقوق بشری و مانند این‌هاست.

پیداست براساس چنین جنبش‌ها و نگرش‌های جدید اجتماعی در جوامع مختلف، خاصه در غرب، جنبش جامعه مدنی بسوی یک حرکت به سوی تغییرات عمیق و مسالمت‌آمیز برای دگرگونی جامعه صنعتی و بوروکراتیک و تخریب‌گر و مادی اندیش و ساختن نوعی سامان اقتصادی و اجتماعی هماهنگ میان انسان‌ها و سیاره زمین بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و پیدایش حرکت‌های آگاهانه مردمی رو به گسترش است. برنامه‌ریزی اجتماعی، به‌مثابه ابزار این حرکت بیش از بیش در فرایند تغییر و تحول در جوامع مدنی جایگاه خاص می‌یابد.

آنچه که در پایان می‌توان به آن پرداخت و از مبحث گفته شده نتیجه گرفت این است که مددکاران اجتماعی بر پایه فلسفه وجودی‌شان بی‌شک در این حرکت اجتماعی و مدنی و تحولات صورت گرفته در ظهور و پیدایش برنامه‌ریزی نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارند و می‌توانند به‌عنوان یکی از مهره‌های اصلی در برنامه‌های تحول اجتماعی، دولت رفاه و توسعه اجتماعی نقش به‌سزایی را ایفا نمایند.

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]

منابع

References:

1-Tipton, Frank B andAldrich, Robert (1987).An Economic and Social History of Europe, 1890-1939. Johns Hopkins University Press.Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publcation.1375.pp. 56.(In Persian)

2-Giddens, Anthony. (1986) Sociology: A Brief but Critical Introduction. Macmillan.Translated by M. Saburi Kashani. Tehran: Ney Publcation.1373. pp. 328.(In Persian)

3-Iran center of architecture andurbanism (?????). Urban Development Strategic Planning. pp.12. (In Persian)

4-Tipton, Frank B andAldrich, Robert (1987).An Economic and Social History of Europe, 1890-1939. Johns Hopkins University Press.Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publcation.1375.pp. 316. (In Persian)

5-Tipton, Frank B andAldrich, Robert (1987).An Economic and Social History of Europe, 1890-1939. Johns Hopkins University Press.Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publcation.1375.pp. 13.(In Persian)

6-Tipton, Frank B andAldrich, Robert (1987).An Economic and Social History of Europe, 1890-1939. Johns Hopkins University Press.Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publcation.1375.pp. 15.(In Persian)

7-Tipton, Frank B andAldrich, Robert (1987).An Economic and Social History of Europe, 1890-1939. Johns Hopkins University Press.Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publcation.1375.pp. 16.(In Persian)

8-Tipton, Frank B andAldrich, Robert (1987).An Economic and Social History of Europe, 1890-1939. Johns Hopkins University Press.Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publcation.1375.pp. 17.(In Persian)

9-Gorbachev,S. Mikhail (1987). Perestroika: New Thinking for Our Country and the World. New York: Harper Collins. Translated by A. R. Sadrieh Tehran: AbiPublcation.1366.pp. 41.(In Persian)

10-Gorbachev,S. Mikhail (1987). Perestroika: New Thinking for Our Country and the World. New York: Harper Collins. Translated by A. R. Sadrieh Tehran: Abi Publcation.1366.pp. 113.(In Persian)

11-Iran Center of Architecture and Urbanism. Urban Development Strategic Planning. Pp.180.(In Persian)

12-Iran Center of Architecture and Urbanism. Urban Development Strategic Planning. Pp.18. (In Persian)

13-Giddens, Anthony. (1986) Sociology: A Brief but Critical Introduction. Macmillan.Translated by M. Saburi Kashani. Tehran: Ney Publcation.1373. pp. 344.(In Persian)

14-Craib,Ian(1984) .Modern social theory: from Parsons to Habermas. Wheatsheaf Books. Translated by Mokhber Abbas. Tehran: NashrAgah Publcation.1378. pp. 305.(In Persian)

15-Bashirieh, Hossein(1996). Political sociology. Tehran: Ney Publication. pp. 329. (In Persian)

16-Kivisto, Peter J. (1997).Key Ideas in Sociology. Pine Forge Press. Translated by Mokhber Abbas. Tehran: Ney Publcation.1383. pp. 305. (In Persian)

17-Iran Center of Architecture and Urbanism. Urban Development Strategic Planning. Pp.24. (In Persian)

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-25]